

سرنوشت شعار «استحاله» و طرفداران «استحاله» رژیم «ولایت فقیه» در تحولات میهن ما

ساختار روبنای سیاسی نیازمند تحول کیفی است، امید بستن به اقدامات «رفرمیستی» افراد «صالح» حاکمیت سیاسی، توهمی بیش نیست، و نیروهای ترقی خواه تنها با هوشیاری، از این فرصت ها برای سرعت بخشیدن به تحولات بنیانی می توانند استفاده کنند. برعکس، چنانچه ساختار روبنای سیاسی و حاکمیت طبقاتی مانعی در مقابل رشد نیروهای تولیدی جامعه نیستند، و تنها دارای برخی کاستی ها و ناهنجاری ها اند، رفرم بهترین راه اصلاح معایب روبنای سیاسی است.

حزب ما همچنین به گذار از مراحل مختلف مبارزه، به عنوان حکم قانون مند تکامل اجتماعی، احترام می گذارد و با رد هرگونه الگو برداری، به اشکال مختلف مبارزه و نقش تعیین کننده جنبش مردمی در تحولات اجتماعی، اعتقاد راسخ دارد.

در صفحه ۴

مبارزات مردم ما با رژیم های استبدادی، در بیش از نیم قرن گذشته، سرشار از درس های آموزنده بوده است. حزب توده ایران، در طول این مبارزه تاریخی، همواره بر اهمیت انتخاب صحیح و اصولی تاکتیک های مرحله ای اصرار ورزیده، و حداکثر کوشش خود را به کار برده تا با انطباق خلاق جهان بینی طبقه کارگر بر اوضاع مشخص جامعه، به شعارهایی که خواست های واقعی مردم را در هر مرحله منعکس می کنند، و برای پیروزی و گذار به مرحله بعدی مبارزه حیاتی اند، دست یابد.

حزب ما در حالی که رفرم را در تضاد ماهوی با انقلاب و تحول بنیادی نمی بیند، جایگاه و نقش تاریخی این دو را یکسان نمی داند. به عبارت روشن تر، ما معتقدیم زمانی که حاکمیت طبقاتی و ساختار سیاسی حاکم بر جامعه سدی تعیین کننده در مقابل رشد نیروهای مولده ایجاد کرده، و



شماره ۵۴۷، دوره هشتم
سال پانزدهم، ۱ دی ماه ۱۳۷۷

«ما متهم می کنیم»

متن اعلامیه مشترکی که از سوی صدها تن از نویسندگان، هنرمندان، مبارزان سیاسی، فعالین حقوق بشر، انجمن ها و سازمان های صنفی - اجتماعی امضاء شده است.

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمباران عراق را متوقف کنید!

دولت کلبتون، برای منحرف کردن افکار عمومی از بحران دولت این کشور و بدون توجه به منافع و سرنوشت مردم عراق است. حملات نظامی آمریکا و بریتانیا، اعتبار سازمان ملل در منطقه را تضعیف کرده، و با افزودن بر دشواری ها و بغرنجی های موجود، خطراتی جدی برای امنیت و صلح منطقه خاورمیانه به همراه خواهد داشت. این حملات نظامی، همچنین اخطار جدی امپریالیست ها به نیروهای مترقی منطقه است، و نشانگر آنست که امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا آماده است تا با توسل به سیاست های ماجراجویانه و جنایت کارانه برتری خود را در چارچوب «نظم نوین» جهانی به مردم منطقه تحمیل کرده و از «منافع» نو استعمارش در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس پاسداری کند. تلاش برای استقرار دموکراسی در عراق و ثبات و آرامش در منطقه، نه تنها با این سیاست های برتری طلبانه و حرکات نظامی همخوانی ندارد، بلکه با توجه به تجربیات گذشته، این حمله نظامی تنها می تواند محدودیت ها و محرومیت های بیشتری را بر مردم عراق تحمیل کند. اقدامات تجاوزکارانه و یک جانبه نظامی از سوی آمریکا و بریتانیا می باید فوراً متوقف شوند، و قطعنامه های سازمان ملل متحد درباره عراق از سوی طرفین به مورد اجراء درآید. حزب توده ایران عمیقاً بر این باور است که مسائل و اختلافات در منطقه تنها از طریق مذاکره، روش های صلح جویانه و قبول قطعنامه های سازمان ملل متحد باید حل و فصل گردند. ما بار دیگر همبستگی خود را با مردم عراق، در مبارزه شان بر ضد رژیم دیکتاتوری صدام حسین و برای آزادی و دموکراسی، اعلام می کنیم و خواهان پایان فوری عملیات نظامی آمریکا و بریتانیا هستیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، یورش نظامی آمریکا و بریتانیا به عراق را شدیداً محکوم می کند. این اقدام تجاوزکارانه که فاقد هرگونه قانونیت بین المللی است، بار دیگر منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس را دچار بحران کرده، و خطراتی جدی برای صلح و امنیت منطقه خاورمیانه پدید آورده است. ما همچنین رژیم دیکتاتوری صدام حسین را به سبب سیاست های جنایت کارانه و ماجراجویانه اش، که در دو دهه اخیر دو جنگ خانمان سوز را به منطقه ما تحمیل کرده، و بدین ترتیب به کشورهای امپریالیستی برای حضور بی سابقه نظامی در منطقه بهانه داده است، شدیداً محکوم می کنیم. پرتاب بیش از دوست موشک کروز به طرف شهرهای عراق، در نخستین ساعات یورش نظامی آمریکا و بریتانیا، و سپس بمباران سنگین شهرهای این کشور توسط هواپیما های بمب افکن، که به کشته و مجروح شدن شمار زیادی از مردم غیر نظامی این کشور منجر شده است، به هیچ عنوان و بهانه ای قابل دفاع نیست. اهداف اعلام شده این عملیات، از جمله محدود و نابود کردن توان نظامی عراق، تضعیف صدام و ایجاد زمینه برای سرنگونی او، بر هیچ گونه نیت خیرخواهانه ای نسبت به سرنوشت مردم عراق استوار نیست. ایجاد تغییرات دموکراتیک در عراق، وظیفه مردم و نیروهای مترقی و دموکراتیک این کشور است. نکته دیگر اینکه مواضع دولت آمریکا و بریتانیا نشان دهنده تناقض آشکار سیاست های اعلام شده این کشورها با نقش فعال و مؤثر آنها در فروش سلاح های کشتار جمعی، از جمله سلاح های شمیایی میکروبی به رژیم دیکتاتوری حاکم بر عراق است. دستور یورش نظامی به عراق، شب قبل از آغاز استیضاح رئیس جمهوری آمریکا، توسط کنگره این کشور، همچنین نشانگر نقشه از قبل تدارک دیده شده

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۷ آذرماه ۱۳۷۷

«در پی قتل فجیع داریوش فروهر و پروانه اسکندری (فروهر)، از رهبران حزب ملت ایران و نیز قتل مجید شریف، پژوهشگر و مترجم، انتشار خبر قتل محمد مختاری شاعر و منتقد برجسته و محمد جعفر پوننده مترجم و اندیشمند گراقتدر ایرانی در روزهای اخیر، ما را به سختی تکان داد. جنایت سیاسی در طول حیات حکومت اسلامی در ایران نه تنها بی سابقه نبوده، بلکه موارد آن به اندازه ای فراوان است که به جرأت می توان از آن به عنوان یکی از شیوه های اصلی حکمرانی در این کشور یاد کرد. هرگاه شرایط موافق بوده و هزینه ی جندانی در بر نداشته، مخالفان سیاسی به جوخه اعدام سپرده شده اند. در دیگر شرایط، به شیوه ترور و یا «مرگ مشکوک» توسل حسته اند و کار به آدمکشان حرفه ای واگذار شده است. در همه حال، اما، مجوز کشتار مخالفان از یک مرکز واحد صادر شده است: رأس حکومت.

واکنش حکومت اسلامی نسبت به اعتراضات داخلی و خارجی همواره محدود بوده است به سکوت، انکار و یا نعل وارونه زدن. اما چنین واکنش هایی کمتر توانسته است سردرگمی بیافریند، و در پی هر «جنایت مشکوک» انگشت اشاره بسوی صاحبان قدرت واقعی در حکومت و

ادامه در صفحه ۶

یادنامه ای برای دو شهید راه آزادی

در صفحه ۳

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامهٔ سرنوشت «استحاله» و ...

حزب ما، بر پایه چنین اصولی، در گذشته، مبارزه ایدئولوژیک و نظری همه جانبه ای را با انواع نظرات انحرافی، که به صورت «مشی چریکی» و «راه محاصره شهرها از طریق دهات» ارائه می شد، به پیش برد. روند شکل گیری و پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، صحت نظرات حزب ما را در عمل به اثبات رساند.

یاد آوری فوق از آن جهت مهم است که امروز، پس از استقرار رژیم «ولایت فقیه»، چگونگی تحول بنیادین در حاکمیت سیاسی، و تکامل جامعه به سوی استقرار آزادی و عدالت اجتماعی، بار دیگر به یکی از یخچ های محوری نیروهای سیاسی کشور تبدیل شده است. از آنجا که مبارزه اصولی حزب ما و انقلاب بهمن ۵۷ ضربه ثنی اساسی به دیدگاه های ماجراجویانه و چپ روانه زد، ما در حال حاضر با وضعیتی روبه رو هستیم که با گذشته بسیار متفاوت است. ما شاهد «تحلیل ها» و ذهنی گری های بی پایه و اساس نسبت به یکی از جنایتکار ترین و مستبد ترین رژیم های حاکم بر میهن ما هستیم، و تبلیغ «رفرم» از «بالا» و تز «استحاله» از جمله بازتاب های روشن چنین ذهنی گری هائی نسبت به اوضاع کنونی کشور ماست. برخی از روشنفکران که در گذشته ثنی نه چندان دور خود را مارکسیست های دو آتسه و مدافع سوسیالیسم معرفی می کردند، در پی فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، با نفی ضرورت پایبندی به مبانی ایدئولوژیک و مبارزه طبقاتی، در پی یافتن «سیمائی نوین» و مجموعه ثنی از «اعتقادات قابل قبول» در «نظم نوین جهانی» برآمدند. آنها با نفی جامعه شناسی علمی، از «روانشناسی» فردی نه تنها برای تجزیه و تحلیل مسائل بفرنج اجتماعی روز، بلکه برای تشریح و تصحیح «اشتباهات گذشته» خود نیز استفاده می کنند، و به آنچنان نیروی «ساختار گرا» و «مداراجو» مبدل شده اند که برای آنها مقوله های اجتماعی مهمی همچون «رفرم» و «استحاله» - که اصولاً می باید مستقل از ذهن افراد و بر اساس مبارزه طبقاتی جاری در جامعه بررسی شوند- تا سطح درک ذهنی «مستقل» و بی ارتباط به تحولات اجتماعی - اقتصادی تنزل یافته اند. به همین دلیل، با وجود شکست های مکرر تر «استحاله» در سال های اخیر، این افراد همچنان بر درک ذهنی گرایانه خود پای می فشارند و لجوجانه تلاش می کنند تا با به هم بافتن آسمان و ریسمان تحولات کشور را در راستای «دگردیسی» رژیم «ولایت فقیه» وانمود کنند.

حزب ما که بیش از پنجاه و هفت سال است در مبارزهٔ دشوار و بفرنج خود با انواع انحرافات از «چپ» و «راست» مبارزه کرده است، با حراست از پایه های اعتقادی علمی خود، و همچنین بررسی مبارزه طبقاتی خشنی که به شکل گیری بورژوازی نوین ایران منجر شد، در کنگره سوم حزب به این نتیجه علمی رسید که: «ساختار روبرنای سیاسی به علت حاکمیت اصل «ولایت فقیه» به مانع عمده در مقابل هرگونه تحول اساسی، دموکراتیک و پایدار به سمت استقرار آزادی و عدالت اجتماعی تبدیل شده است.» ما با توجه به این حقیقت تاریخی که «استبداد قرون وسطائی در تقابل و تعارض با خواست های آزادی خواهانه، استقلال طلبانه و عدالت خواهانه مردم توانسته قوام و شکل بگیرد و به حیات تاریک خود ادامه دهد»، در رد پندارهای اوهی برخی اعلام کردیم که: «امید به پذیرش داوطلبانه شکست از سوی سرکردگان رژیم و کلان سرمایه داری تجاری و بوروکراتیک و غارتگران توهمی بیش نیست.» حزب ما همچنین با نگرش علمی به برخوردها و درگیری های درون حاکمیت جمهوری اسلامی، بر این نکته تأکید کرد که جناح های گوناگون رژیم همگی اعلام کرده اند که خواهان حفظ «نظام اسلامی» اند. حفظ «ولایت فقیه» به عنوان «محور نظام» و «قانون اساسی»، و در واقع قبول حق ویژه برای حاکمیت ابدی روحانیون، حلقه اساسی ثنی است که فاصله میان تلاش برای تحولات بنیادین، و برخی «اصلاحات سطحی» از بالا، را معین می کند. حزب ما با چنین درکی بود که در چهارمین کنگره خود به این نتیجه رسید که ضمن استفاده خلاق از درگیری های جناح ها، و بحران سیاسی حاکمیت، تمام تلاش نیروهای مترقی باید به سازمان دهی و اعتلای جنبش مردمی، به عنوان یگانه راه مطمئن پیروزی در مبارزه بر ضد استبداد حاکم، مصروف شود.

حرکت تاریخی توده های عظیم مردم در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، و نفی نامزد رسمی رژیم «ولایت فقیه» در انتخابات ریاست جمهوری، جان تازه ای در شعار «استحاله» دمید، و برای طرح انواع و اقسام نظرات در مورد تحولات قریب الوقوع، پیرامون «استقرار آزادی»، «جامعه مدنی»، «آزادی احزاب»، «قانونی شدن سازمان های ممنوعه» و بازگشت «رهبران و مهاجران سیاسی» به داخل، زمینه فراهم کرد.

ناگفته روشن است که سرآغاز مانورهای «اصلاح طلبانه» رژیم نه در دوران پس از دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، بلکه از زمان دولت رفسنجانی آغاز شد. کم نبودند نیروهائی که به وعده های جناح «پراگماتیست» (مصلحت گرا) رژیم و در رأس آن رفسنجانی دل بستند، اوضاع ایران را با آفریقای جنوبی مقایسه کردند، «ولی فقیه» را با آئنده و مصدق همطراز قرار دادند، برای تحولات مثبت چشم امید به «انتخابات آزاد» دوختند و «آشتی ملی» را راه نجات میهن اعلام کردند. حزب ما در پاسخ به این ساده اندیشی که عمدتاً نشانه بیگانگی و ناآشنائی مدافعان آن با حقایق سخت اجتماعی - اقتصادی میهن ما بود، ضمن انتقاد جدی به چنین

تصورات غیر واقعی از جمله اعلام کرد: «آشتی ملی خوب است اما نه در چارچوب حفظ ساختار ضد مردمی که فاجعه کنونی را پدید آورده است. تجربه آفریقای جنوبی نشان داد که اتفاقاً کلارک ها و احزاب نظام گذشته می توانند در چارچوب یک نظام دموکراتیک باقی بمانند و آزادانه به حیات خود ادامه دهند، ولی رژیم آپارتاید محکوم به مرگ و پیوستن به زباله دان تاریخ است.» دیری نپائید که دولت رفسنجانی، در هماهنگی کامل با «ولی فقیه» و دستگاه های سرکوبگر، بورشی خونین را به جنبش مردمی آغاز کرد، و میزان و ملاک «پراگماتیست» (مصلحت گرا) و «رفرمیست» (اصلاح طلب) بودن خود را با کشتار ده ها تن از مردم میهن ما در شهرهای تهران، شیراز، مشهد، قزوین و جاهای دیگر نشان داد.

حزب ما در جریان انتخابات دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، با ارزیابی اوضاع کشور و ضمن غیر دموکراتیک دانستن انتخابات، به دلیل ادامه خشن سرکوب آزادی ها و حقوق دموکراتیک توده ها، در عین حال تمامی آتش حملات تبلیغاتی خود را بر مدافعان «ذوب در ولایت» متمرکز کرد، و از جنبش توده ها برای حرکت به سمت آزادی و عدالت اجتماعی فعالانه دفاع کرد. کمیته مرکزی حزب ما در بیانیه پنجم خرداد ماه ۱۳۷۶ خود، در تحلیل روند انتخابات دوم خرداد ماه اعلام کرد: «در چنین شرایطی و در حالی که مراکز پر قدرت رژیم در هرم رهبری آن مانند «ولی فقیه»، شورای نگهبان، حوزه علمیه قم (علی رغم برخورداری درونی)، جامعه روحانیت مبارز و بخش مهمی از رهبری روحانیت، ناطق نوری (نماینده جناح حاکم) را به عنوان نامزد «اصلاح» و مورد تأیید خود معرفی کردند و رای دادن به نامبرده را «وظیفه شرعی» مردم اعلام کردند، توده های عظیم خلق علی رغم شرایط غیر دموکراتیک تحمیل شده ضربه قاطعی را به گردانندگان رژیم ولایت فقیه زدند و با رای خود مخالفت آشکار و صریح خود را با «ولایت فقیه» و سیاست های ضد مردمی اش به روشنی اعلام کردند» (نگاه کنیده به «نامه مردم، شماره ۵۰۷، ۱۳ خرداد ماه ۱۳۷۶).

ما همچنین با درکی دقیق از ماهیت رژیم حاکم و اوضاع اجتماعی - اقتصادی کشور، به این نتیجه گیری رسیدیم که: «آنچه از هم اکنون روشن است، این حقیقت است که رهبری رژیم «ولایت فقیه» علی رغم خواست عظیم توده ها به انجام تغییرات دموکراتیک، مصمم است به سیاست های خود ادامه دهد و سد راه هرگونه تغییر اساسی در سمت و سوی حرکت جامعه ما باشد. پیام خامنه ای پس از انتخابات و سخنان رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران خارجی و انکار خواست آشکار مردم برای تغییر سیاست های ضد مردمی، نشانگر این تمایل رژیم و سران آن است. امروز در مقابل امید و آرزوهای توده های میلیونی مردم، همان افراد و نهادهای ایستاده اند که در ۱۸ سال گذشته با خیانت آشکار به آرمان های انقلاب بهمن - آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی - جامعه ما را به لبه برتگاه کنونی سوق دادند و چنین شرایط دهشتناکی را به مردم میهن ما تحمیل کردند.» (همانجا).

سیر رویدادهای یک سال و نیم اخیر میهن ما، درستی برداشت و تحلیل علمی حزب توده ایران را نشان داد. در یک سال و نیم گذشته سران رژیم «ولایت فقیه» نشان داده اند که آماده اند از هر اهرم و سلاحی از جمله آدم ربائی و قتل انسان های آزادی خواه برای حفظ رژیم ضد مردمی کنونی بهره جویند.

ما از همان ابتداء اعلام کردیم که، تلاش در راه اجرای «قانون» و در رأس آن پذیرش اصل «ولایت فقیه» به عنوان «محور نظام» با قول های انتخاباتی، از جمله استقرار آزادی های مندرج در قانون اساسی و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت شان هیچ همخوانی با همدیگر ندارد.

حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشور بود که نزدیک به هشت سال پیش، با ارزیابی اوضاع اجتماعی - اقتصادی کشور و همچنین ساختار و ترکیب طبقاتی جامعه و حاکمیت، به این نتیجه مهم رسید که نهاد «ولایت فقیه»، نه به عنوان یک نظریه مذهبی، بلکه به مثابه اهرم و ساختار اساسی اعمال استبداد مطلقه در میهن ما، سد اساسی هرگونه تحول به سمت آزادی و عدالت اجتماعی است. همین ساختار است که تمامی ارگان های حیاتی - اساسی کشور، از جمله نیروهای نظامی، انتظامی، و قوه قضائیه را در اختیار خود دارد، و نظر «ولی فقیه» ورای هر قانون، نهاد منتخب مردمی و حتی قانون اساسی کشور قرار گرفته است. بر اساس چنین درکی است که حزب ما مسأله عمده مبارزه را طرد رژیم «ولایت فقیه» اعلام کرد. اگر به هنگام طرح این نظر از سوی حزب ما، بسیاری از نیروهای سیاسی، کشور از چپ و از راست، آن را یک شعار «بی محتوی»، «نادرست»، «بلهائانه» و ... غیره معرفی کردند، امروز کمتر نیروی سیاسی - اجتماعی را می توان یافت که به این باور دیرینه حزب ما نرسیده باشد. حتی برخی از نیروهای مذهبی که در گذشته ثنی نه چندان دور «ولایت فقیه» را یک «اصل مترقی» اعلام می کردند و معتقد بودند «دموکراسی» در چارچوب این ساختار ممکن است، نظر خود را تدریجاً تغییر داده اند و در تلاش یافتن راه برون رفت از بحران ذهنی - سیاسی خود اند.

تجربه یک سال و نیم دولت ختمی به روشنی مویید این نظریه است که اهرم های اساسی قدرت سیاسی در ایران، در دست شمار بسیار معدودی و بالخاص شخص

گرامی باد یادبود نهضت ملی آذربایجان

۲۱ آذرماه امسال، مصادف با پنجاه و سومین سالروز قیام تاریخی خلق آذربایجان، به رهبری فرقه دموکرات آذربایجان است، که از نظر تاریخی جایگاه ویژه‌ای در مبارزات رهایی بخش مهین ما دارد، و اثرات و آرمان‌های آن همچنان در قلوب هم‌میهنان آذری ما زنده و پابرجاست. نهضت آذربایجان، مبارزه توده‌های محروم، کارگران، دهقانان و پیشه‌وران این خطه برای رهایی از یوغ استعمار و استبداد بود. جنبش ۲۱ آذر، از همان آغاز، با مخالفت سرسختانه محافل ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم روبه‌رو شد، و سرانجام نیز به شکل وحشیانه و بی‌رحمانه‌ای سرکوب گردید. رژیم وابسته و استبدادی شاه، تمامی تلاش خود را برای نفی ماهیت عمیقاً ملی و مردمی این جنبش به کار گرفت، و دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم سال‌ها به سم‌پاشی پیرامون «توطئه تجزیه» توسط کمونیست‌ها و جنبش آذربایجان، مشغول بودند. اما با گذشت زمان، اسناد و شواهد فراوانی در رد این اتهامات سخیف در دسترس همگان قرار گرفته است. در همان دوران که نهضت آذربایجان زیر فشار شدید ارتجاع حاکم بود، کنگره ملی آذربایجان، پس از استماع گزارش میرجعفر پیشه‌وری، صدر فرقه دموکرات آذربایجان، درباره اوضاع حساس آن روز، با روشنی و قاطعیت اعلام کرد: «خلق ما برای از بین بردن سؤ تفاهات و افتراات اعلام می‌دارد که، تعیین سرنوشت به معنای جدا شدن از ایران نیست، و حفظ روابط برادرانه با همه خلق‌های ایران را وظیفه خود می‌داند. کنگره ملی برای جلوگیری از اتهامات دشمنان آزادی‌مبنی بر جدائی آذربایجان از ایران و یا الحاق آن به کشور دیگر را جداً تکذیب می‌کند. مردم آذربایجان به اصول مشروطیت وفادار مانده و در اجرای مواد دموکراتیک قانون اساسی خواهند کوشید» (آذربایجان شماره‌های ۲ و ۴ آذرماه ۱۳۲۴).

خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران، و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، نیز در دفاعیات تاریخی خود در بیدادگاه شاهنشاهی، ضمن رد اتهامات دادستان نظامی در مورد جنبش ۲۱ آذر، از جمله گفت: «از سال ۱۳۲۴ تاکنون از طرف محافل حاکمه نسبت به نهضت فرقه دموکرات آذربایجان تبلیغات شده و در همه جا بر خلاف واقع از این نهضت میهنی و مترقی به نام یک نهضت تجزیه طلبانه نام برده‌اند... ولی حقیقت قضیه اینست که نهضت آذربایجان و کردستان در فاصله سال‌های ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ به هیچ وجه جنبه تجزیه طلبانه نداشت، بلکه بالعکس موجب قوام و دوام آزادی و استقلال ملی بود.»

نهضت آذربایجان در مدت کوتاهی که حکومت ملی را در دست داشت، توانست به دست آوردهای پرارزشی نائل گردد و تغییرات مهمی را در زندگی توده‌های رنج و زحمت این خطه ایجاد کند. اصلاحات اراضی به نفع دهقانان بی‌زمین، بهداشت و آموزش رایگان، ایجاد بیش از ۵۰۰ مدرسه و تأسیس دانشگاه تبریز، اعطای حقوق برابر به زنان، تأسیس انجمن حمایت مادران و کودکان، برگزاری انتخابات آزاد، ایجاد انجمن‌های شهر و ولایت به شکل دموکراتیک، ایجاد اتحادیه‌های صنفی و... از جمله دست‌آورد هائی است که می‌توان به آن اشاره کرد.

امروز پس از گذشت پنجاه و سه سال، خلق‌های میهن ما، از جمله خلق آذربایجان، همچنان از حقوق ملی خود محرومند، و در چنگال دیکتاتوری قرون وسطائی رژیم «ولایت فقیه» اسیر. حزب توده ایران، حل مسأله ملی را در چارچوب به رسمیت شناختن حق خود مختاری خلق‌های ایران، از جمله مهم‌ترین وظایف دولت ملی و دموکراتیک آینده می‌داند، و در اسناد چهارمین کنگره خود اعلام کرده است: «حزب توده ایران طرفدار برابری کامل حقوق کلیه خلق‌های ایران و اقلیت‌های ملی - مذهبی، و خواهان اتحاد داوطلبانه آنها در چارچوب میهن واحد، و برپایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران، طرفدار سرسخت تأمین حق کامل خلق‌های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و شناسایی حق اقلیت‌های ملی - مذهبی ساکن ایران (ارمنی، آسوری، زرتشتی، کلیسی، بهائی و جز آن) در برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی است.» در پنجاه و سومین سالروز قیام تاریخی خلق آذربایجان، ما ضمن گرامی‌داشت این جنبش تاریخی - خلقی، به خاطره تابناک و جاودانه شهدای این جنبش که در راه آزادی خلق‌ها و دموکراسی میهن جان خود را فدا کردند درود می‌فرستیم و با تمام توان به مبارزه خود در راه تحقق حقوق ملی خلق‌های ایران ادامه می‌دهیم.

«ولی فقیه» متمرکز شده است و هرگونه حرکتی به سمت ایجاد تغییرات، هرچند سطحی، می‌تواند به فرمان او به شدیدترین شکلی سرکوب گردد. این روزها حتی نزدیک‌ترین دوستان و مشاوران آقای خاتمی نیز شرایط را همان‌گونه می‌بینند که حزب ما مدت‌ها پیش تصویر کرده بود. از جمله روزنامه خرداد، یکشنبه ۲۲ آذرماه، که اخیراً به سردبیری عبدالله نوری، مشاور رئیس جمهوری منتشر می‌شود، در تحلیل اوضاع کشور، ضمن اذعان به ناتوانی دولت خاتمی در انجام برنامه‌های خود، می‌نویسد: «... چگونه می‌شود تصور کرد رئیس جمهوری رأی قاطع ملت را همراه داشته باشد ولی اقلیتی از چنان اقتداری برخوردار باشند که اجازه پیش‌برد کار را به وی ندهند؟ در کجای دنیا رئیس جمهوری با پشتوانه عظیم ملی در صدر کار قرار گرفته و لکن ابزارهای گوناگون اعمال قدرت را در اختیار ندارد و برای انجام برنامه‌های خود با مشکل جدی مواجه است؟» روزنامه خرداد سپس با تأکید بر این حقیقت که مردم خواهان اجرای تعهدات در مورد آزادی‌ها و عدالت اجتماعی هستند، اضافه می‌کند: «اما رئیس جمهور امروز برای برآورده ساختن این انتظارات آیا از قدرت و اختیار متناسب برخوردار است؟ و آیا در صورت عدم تناسب اختیارات و مسئولیت‌های رئیس جمهور باید چگونه عمل نماید؟ آیا دستگاه‌های انتظامی و اطلاعاتی که باید قضایی که باید تضمین‌کننده برنامه‌ها و نظرات قانونی رئیس جمهور باشند این‌گونه عمل کرده‌اند؟ و اگر احیاناً آنها در جهت مخالف حرکت کنند رئیس جمهور چه باید بکند؟»

این تغییرات نظری، تنها به نزدیکان رئیس جمهوری خلاصه نمی‌شود. مدافعان شعار «استحاله»، در نیروهای چپ، که در یک سال و نیم گذشته از جمله به نام نگاری به آیت‌الله خامنه‌ای و نصیحت کردن او برای رفتن به قم و رها کردن امور سیاسی، مشغول بودند، و پیش‌بینی می‌کردند که در ظرف مدت کوتاهی با استقرار جامعه مدنی قادر خواهند بود «آزادانه» در ایران فعالیت سیاسی خود را از سر بگیرند، امروز ناگهان با آوار مهیب قتل‌های وحشیانه قروهرها، شریف‌ها، مختاری‌ها، و پوینده‌ها، و حرکت سرکوبگرانه ارگان‌های رسمی و غیررسمی رژیم «ولایت فقیه» روبه‌رو هستند و بی‌پایگی تصورات خام و ساده‌اندیشانه خود را در توفان سهمناک حوادث کشور ببینند مشاهده می‌کنند. نکته دیگری که در این بحث باید به آن اشاره کرد، دیدگاه‌های مختلف نسبت به شیوه مبارزه است. این حقیقتی تاریخی است که مردم میهن ما هیچ‌گاه موافق احقاق حقوق دموکراتیک خود از طریق خونریزی نبوده‌اند. تجربه‌های تاریخی، از جمله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کشتار آزادی‌خواهان و سپس قتل عام مردم گروه کبیری از آزادی‌خواهان و توده‌های مردم که در جریان انقلاب بهمن ۵۷، در اعتراض به رژیم شاه با دست خالی به میدان مبارزه آمدند، موبد این خواست تاریخی مردم ماست. ولی همان تجربه انقلاب بهمن نشان داد که آنگاه که اوضاع اجازه دهد، توده‌ها آماده‌اند از انواع شیوه‌های مبارزه برای درهم کوبیدن ماشین ارتجاع و استبداد بهره‌جویند. این بحث از آن جهت لازم است که طرفداران «استحاله» با درک غلط از مبارزه طبقاتی و جنبش‌های اجتماعی، امروز «رفرم» را تنها شکل مبارزه دموکراتیک به حساب می‌آورند، و هرگونه شورش و قیام توده‌ای را حرکتی نادرست، ماجراجویانه و بعضاً «غیر منمدانه» ارزیابی می‌کنند. چنین ارزیابی‌ای نه تنها کوچک‌ترین توجهی به نقش ارتجاع در تحمیل اشکال مبارزه به مردم ندارد، بلکه به نقش سرنوشت‌ساز مردم در تحولات نیز بی‌توجه است. حزب ما بر اساس درک طبقاتی خود از اوضاع بسیار بغرنج و سرنوشت‌ساز کشور، حرکت تاریخی مردم در «دوم خرداد» را سرآغازی برای تغییر تدریجی توازن قوا میان مستبدین حاکم و اراده آزاد زیستن توده‌های وسیع مردم دانست و اعلام کرد که: «مردم ما در مرحله کنونی با عمل خود راه رویارویی ممکن و قابل‌اجراء و بدون تنش‌های منجر شونده به درگیری‌های مسلحانه را برگزیده‌اند.»

حزب توده ایران با در نظر گرفتن لحظات حساسی که میهن ما در آن قرار گرفته است، بار دیگر بر ضرورت و اهمیت تاریخی تشکیل یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای تجهیز و سازماندهی جنبش مردمی حول شعارهای مشخص و برنامه روشن برای طرد رژیم «ولایت فقیه»، تأکید می‌کند. اتکاء به نیرو و توان جنبش مردمی، طبقه کارگر رزمنده، زحمتشکان، جوانان، دانشجویان و زنان و مردان مبارز ایران یگانه راه مطمئن پایان دادن به استبداد و استقرار یک حکومت ملی و مردمی است.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ما متهم می کنیم

در رأس آنها رهبری ولایت فقیه دراز شده است.

به باور ما در قبال موج تازه جنایت در ایران لازم است ضمن تاکید بر مسئولیت مشترک تمامی سران حکومت از جمله رئیس جمهور و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، با قطعیتی بیش از همیشه از آیت الله سید علی خامنه ای به عنوان مسئول اصلی نام برد. وی به موجب اختیارات وسیع هدایت مستقیم و انحصاری تمامی دستگاه های اطلاعاتی، پلیسی و نظامی را در اختیار دارد یگانه مقامی است که دادگاه ها و زندان ها و شکنجه گاه ها تحت کنترل مستقیم وی است، تنها اوست که بر کار پنهان ترین لایه های ماشین سرکوب، توطئه و ترور نظارت دائمی دارد.

اما قرائن فراوان نشان می دهد که رهبر کنونی حکومت نه تنها مسئول بلکه «امر» جنایات اخیر است. اگر اظهارات صریح دستگاه قضائی، امام جمعه تهران و خود وی در ضرورت سرکوب مخالفان را مجوز جنایات اخیر ندانیم کافی است سخنان بی پروای فرمانده سپاه پاسداران را به یاد بیاوریم که در آن بر ضرورت بریدن زبان ها و زدن گردن ها تاکید کرده بود بیان مکرر این ضرورت از جانب دیگر سخنگویان دستگاه رهبری نظیر معاون سپاه و فرمانده واحد ضد اطلاعات نیروهای انتظامی ابهامی نمی گذارد که کدام دستگاه های وظیفه اجرایی «قتل های مشکوک» را بر عهده دارند و احکام خود را از کدام «مرجع» دریافت می کنند.

ما امضاء کنندگان این بیانیه هدف جنایات اخیر را ایجاد رعب و اختناق در ایران و منصرف ساختن مردم از ادامه مبارزه شان برای برخورداری از حقوق اجتماعی و سیاسی می دانیم. همبستگی ما با مبارزات مردم ایران برای استقرار آزادی و دموکراسی و علیه استبداد و ستمگری ما را بر آن می دارد تا با تروریسم دولتی و روش های تبه کارانه ای که خصوصاً در هفته های اخیر با شدت بیشتری مورد استفاده قرار گرفته است مقابله کنیم. ما در این راه بر آنیم، برای اعزام یک هیأت تحقیق به ایران فعالانه کوشش کنیم، ما همچنین از هیچ تلاشی برای برابری دادگاهی جهانی که به این جنایات رسیدگی کند فروگذار نخواهیم کرد. ما اطمینان داریم، چنین دادگاهی ناگزیر است به اتهامات شمار زیادی از سران حکومت رسیدگی کند. ما یقین داریم در جهان امروز که ژنرال پینوشه نمی تواند از کیفر جنایات خود رهایی یابد ادامه توسل به جنایات علیه مخالفان سیاسی در ایران وجدان جهانی را برای محاکمه سران جمهوری اسلامی و در رأس آنها آیت الله سید علی خامنه ای، بیش از پیش برخواهد انگیزخت. »

اسامی امضاءهایی که تا این لحظه به دست ما رسیده است به شرح زیر است:

آجی بیسه، رحیم
آرمین، امیر
آزاد، علی
آزادگر، محمد
آزرم، نعمت
آشوری، علی
آهین، عسگر
آوخ، ابراهیم
ابراهیم زاده، باقر
احمد نژاد، منصور
احمدی، غلام
احیاء، ناصر
اردبیلی، قلی
ارشادی، زهره
اسکوئی، جواد
اصفهان، ژاله
اعتمادی، ناصر
اغنی، رضا
امامی پور، وداد
امیدوار، محمد
امین، شادی
انصاری، رضا
انصاری، صادق
انور حقیقی، حسین
انور حقیقی، عباس
ایرانی، شعله
ایزدی، اصغر
بابائی، بهرخ
بابا علی
برادران خسرو شاهی
برلبان، سیگزار
برومند، رضا
بزرگی، گل خندان
بزرگی، محمود
بکا، پروانه
بناب، پارسا
بنا ساز نوری، احمد
بهرامی نژاد، محمد
به نژاد، بهروز
بیگدلی، بهرام
پارسی پور، شهرنوش
پور کمال، علی
پور تقوی، علی
پویا، مینا
تالمی، بهروز
تائیدی، فرزانه
تبریزیان، حبیب
ترابی، هایده
تنکابنی، فریدون
تیمورزاده، نصرت
ثابت زاده، بهداد
ثابتیان، منوچهر
جالبینوس، علی
جزئی، میهن
جعفری، محمد
جفرودی، هادی
جمالی، محمد
جنتی عطائی، ایرج
جواد، دکتر
جوان، رامین
جوهری، امیر
جوهری، ناصر
چیت ساز، رضا
چیت ساز، زهرا
چینه، محمد جلال (م. سحر)

حاج سید جوادی، علی اصغر
حسام، حسن
حسام، محسن
حسام، مریم
حسنخانی، کوروش
حسین پور رودسری، رخشنده
حشمت، بهروز
حقانی، زین العابدین
حمادی، محمد
حمیدی، پروانه
حیدری، ایرج
خاکسار، نسیم
خاوری، علی
خسروی، رکن الدین
خلج جانی، رشید
خلیق، بهروز
خوئی، اسماعیل
خیام، زهره
دانشگری، قیبه
درفشی، احمد
دشتی، سعید
دوستدار، اکبر
دوستدار، شهین
دوستی، منوچهر
دولت آبادی، حسین
راهی، حسن
رادین، منوچهر
ربانی، رضا
رجوت
رحمانیان، ابراهیم
رحمانی نژاد، ناصر
رستمی، نوید
رشیدی، اسفندیار
رضایی، بیژن
رضایی، حمید
رضایی، مهدی
رضایی، نسرین
رنجبران، رفعت
رهنما، سعید
روحانی، فضل الله
روحی، نجف
روزی طلب، آریین
روزی طلب، آرمان
روستا، کامبیز
ریاحی، ح.
زال زاده، حسین
زبرجد، فریده
زهری، حسن
سارویان، زویا
سیحانی، میم
سپید سودی، رضا
سرکوهی، فرج
سرمدی، شهزاد
سعید پور، بیژن
سماکار، عباس
سلطانزاده، هدایت
سلطانی، پروانه
سلیمانی، فرخنده
سهرابیان، آلبرت
سیاوشان، بهمن
سیف، اسد
شالگون، علی اکبر
شالگون، محمد رضا
شرفی، اکرم
شریف زاده، ملیحه

شریفی، نرگس
شفیعیان، نوشاد
شفیق، شهلا
شکوهی، آزاده
شهلائی، صدیق
شهباز، محمد رضا
شیبانی، آذر
شیبانی، محمد
صادقی، ناهید
صبوری، روزبه
صنعت دخت، فاطمه
صفری، محمد
عابدی، علی
عاقلی زاده، عباس
عبدالرحیم پور، مجید
عبداللهی، خسرو
عرفانی، عبدالعظیم
عزیزی، بتول
عزیزی، حسن
عظیمی، عباس
علامه زاده، رضا
علیپور، ابراهیم
عمادی، محمود
فاتح، بهرنگ
فراهرزی، محمد کاظم
فرخزاد
غفارپور، سولماز
غفاری، رضا
فتاپور، مهدی
فراهرز
فرسای، فهمیده
فضیلت کلام، عباس
فلاح زاده، مجید
قازاریان، سروژ
قاسمی، حمید
قره باغی، احمد
قلیچ خانی، پرویز
قورخمار، هانیه
کارگر مقدم، بیژن
کاسبی، مقصود
کرباسی، زینا
کریمی، بهزاد
کریمی، نادر
کشاورز صدر، هوشنگ
کشگر، علی
کوبر، محمود
کیا، مهدی
گیلانی، عطا
گیلکی، بهرام
لادین، بهزاد
لبیب، شهاب
لطفی، مرتضی
ماکاریان، روبن
ماهیار، عفت
متین، محمد رضا
متین، مهناز
متین دفتری، مریم
متین دفتری، هدایت
مدنی، مصطفی
مجید زاده، کریم
محیط، مرتضی
محسنی، حشمت
محمدی، اکرم
محمدی، مهرداد
محمود، سارا

محمود، شهره
مرزبان، رضا
مرتضوی، باقر
مزرعی، مهرنوش
مستوفی، آذر
مسعودی، زمان
مسلحی، فرهاد
معمار نژاد، محمد
معینی، محمد رضا
ملکی، مسعود
ملک محمدی، مرتضی
ممینی، امیر
منفرد زاده، اسفندیار
مؤذن، ناصر
موسوی، حمید
مولا، اسماعیل
مؤمنی، باقر
مهاجر، ناصر
مهدی جانی، بیژن
مهرپرور، علی
مهرداد، اردشیر
میرحسینی، اکرم
میلائی، خسرو
ناصری، رضا
ناظمی، ناهید
نبی زاده، کریم
نجفی، روحی
نسلی، محمود
نسلی، مسعود
نقیسی، مجید
نقره کار، مسعود
تقی پور، کیومرث
نگهدار، فرخ
نوایان، داود
نوری علاء، پرتو
نویدی، پرویز
نویدی، کیومرث
نون، احمد
نیک آذر، احمد
وزیری، حمیلا
وزیری، هلن
ولی اوغلی، تونیا
هاشمی، تقی
هاشمی، منصوره
هجری، ژیان
هدایت، پروانه
همایون، محمد رضا
همدانی، پروانه
هنریار، محمد جعفر
وثیق، شیدان
وحدتی، امیر
یگانه، جاوید
یگانه، جواد
یوسف، سعید

افزون بر این اسامی، تاکنون بیش از چهل انجمن صنفی، فرهنگی، سازمان حقوق بشر، و رادیوی فارسی زبان این اعلامیه را امضاء کرده اند که به علت کمبود جا از ذکر نام تک آنها معذوریم.

ادامه پانزدهمین کنگره حزب کمونیست اسپانیا

کشور و منبع بودن آن از مبارزات مردم اسپانیا، اشاره کرد. در توضیح شرایط جهانی مبارزه، رفیق آنگیتا ضمن تحلیل سرمایه داری جهانی، نتیجه گرفت که «نولیبرالیسم و حقوق بشر با هم همخوانی ندارند.» او گفت که، محافل حاکمه سعی دارند دموکراسی را معادل انتخابات جا بزنند. او نتیجه «جهانی شدن» را «مشروعیت بخشیدن به سرمایه داری» دانست و گفت که، سرمایه داری در تلاش است تا به طبقه کارگر اسپانیا بقبولاند که دشمن او بورژوازی نیست، بلکه طبقه کارگر ایتالیا و طبقه کارگر فرانسه و کارگران کشورهای دیگراند که سرمایه برای بهره مند شدن از سود بهتر و شرایط سهل تر و ارزان تر به سوی آنها جذب می شود. او به سخنان اخیر رئیس بانک مرکزی آلمان اشاره کرد که گفته بود: «سیاستمداران باید یاد بگیرند که از حالا به بعد، بازار حرف آخر را خواهد زد.» آنگیتا، با یادآوری پنجاهمین سالگرد صدور منشور جهانی حقوق بشر، گفت: «ما نیاز به سیستم جدیدی داریم، با سیستم سیاسی-اقتصادی حاضر ما قادر به جامعه عمل پوشاندن به مفاد منشور جهانی حقوق بشر نخواهیم بود.» در پی ارائه گزارش خولیو آنگیتا، سخنگویان کمیته های ایالتی حزب کمونیست به بحث پیرامون مسائل عمده مطروحه، و پیشنهادات و اصلاحیه های خود در این موارد پرداختند.

قبل از اختتام کنگره، کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا در اولین اجلاس خود، به پیشنهاد رفیق خولیو آنگیتا، رفیق فرانسیسکو فوروتس، را به دبیر کلی حزب انتخاب کرد. رفیق آنگیتا در سخنانی راجع به رهبر جدید حزب، گفت: «قبل از هر چیز او یک کمونیست است، او دبیر کل اتحادیه پ. اس. یو. سی. بود و در ایجاد کمیسیون های کارگری در اسپانیا نقش محوری داشت، او کسی است که ایده بسیار روشنی از نقش سیاسی حزب و نقشی که حزب در اتحاد چپ ایفا می کند، دارد.» رفیق آنگیتا که سخور بسیار توانائی است در سمت رهبر اتحاد چپ خواهد ماند. رفیق فوروتس به داشتن دیدی صریح، دقیق و مبتکرانه پیرامون با تشکیلات و سازماندهی شهرت دارد، و انتظار می رود که تحت رهبری او حزب کمونیست اسپانیا دستاوردهای مهمی در زدن مهر خود بر تحولات کشور، و نیز هدایت اتحاد چپ داشته باشد.

در کنار حزب ما، از ایران، سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت و نیز حزب دموکرات کردستان ایران به کنگره نماینده فرستاده بودند. از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران پیامی مفصل خطاب به کنگره حزب برادر ارائه گردید. در این پیام ضمن آرزوی موفقیت برای حزب کمونیست اسپانیا در کارزار برای تحقق خواست های طبقه کارگر اسپانیا، در مبارزه برضد بیکاری و نولیبرالیسم در شرایط بغرنج و دشوار جهان، مشخصات اصلی این مرحله مبارزه زحمتکشان و مردم ایران، و محورهای عمده شعاراساسی حزب پیرامون «تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم ولایت فقیه» توضیح داده شده است.

در جریان کنگره، نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران با نمایندگان رهبری احزاب کمونیست کارگری و ترقی خواه از کشورهای اسپانیا، هندوستان، الجزایر، ارمنستان، فلسطین، عراق، ژاپن، سوریه، شیلی، فرانسه، یونان، قبرس و روسیه ملاقات و گفتگو کرد.

در این ملاقات ها تحولات ماه های اخیر در کشور، خطر سرکوب جنبش آزادی خواهانه، آماج های واقعی مبارزه مردم و زحمتکشان، و تحلیل حزب توده ایران از موانع اصلی تحول در کشور، و لزوم گسترش همبستگی بین المللی مورد تاکید قرار گرفت، و قراردادی لازم برای تقویت رابطه متقابل با احزاب برادر گذاشته شد.

بررسی رویدادهای جهان

پلیس جهانی!

با تصویب دولت هلند، در ۱۱ آذرماه، عضویت لهستان، مجارستان و جمهوری چک در پیمان تجاوزگر ناتو به مرحله عملی و نهائی آن وارد شد. وزیر خارجه هلند اعلام کرد که، در حال حاضر از پیشنهاد عضویت اسلوانی و رومانی حمایت نمی کند. سه کشور عضو سابق پیمان دفاعی ورشو، در فروردین ماه، در جریان مراسم پنجاهمین سالگرد ایجاد پیمان ناتو در واشنگتن، به عضویت رسمی آن در خواهند آمد.

چین، ناتو را متهم کرد که درصدد است نقش «پلیس جهانی» را ایفاء کند. در سرمقاله روزنامه «مردم»، ارگان حزب کمونیست چین، آمده است که، تهدیدات اخیر ناتو برضد صربستان نمونه نئی از این سیاست تجاوزگرانه است. این روزنامه نوشت: «از زمان انحلال پیمان ورشو، ناتو پایه موجودیت خود را از دست داده است... ولی هنوز کسانی در غرب هستند که همه کوششان متوجه نقض گرایش های جهانی و توسعه ناتو است... در صورت اتفاق چنین چیزی چارچوب امنیت بین المللی موجود نابود خواهد شد... تمامی کشورهای غیر غربی نیز در جنگال ناتو گرفتار خواهند بود.» در جریان بحران کوسوو، وزیر خارجه چین گفته بود که، عمل ناتو در منطقه «غیر مسئولانه» بوده و سابقه خطرناکی را بجا خواهد گذاشت.

ترکیه و زد و بندهای خیالی!

ایتالیا اظهاراتی را که به نقل از نخست وزیر ترکیه در مورد آمادگی این کشور برای تحویل عبدالله اوچالان، رهبر حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.) به کشور ثالث در مطبوعات درج شده بود «خیالافانه» خواند و رد کرد. دفتر نخست وزیر ایتالیا و همچنین وزیر خارجه این کشور، در ۲۴ آذرماه، اظهار داشتند: «هیچ یک از این تئوری های خیالی که توسط روزنامه حریت ترکیه از قول نخست وزیر مسعود یلماز در مورد اظهار آمادگی از سوی کشورهای ثالث و یا تصمیم ایتالیا به فرستادن عبدالله اوچالان مطرح شده» واقعیت ندارند. حریت به نقل از مسعود یلماز نوشته بود که، ترکیه و ایتالیا در حال مذاکره اند تا اوچالان را از ایتالیا به یک کشور ثالث بفرستند، و ایتالیا در حال مطالعه روی است. حریت مدعی شد که یلماز گفته است: «آنها قطعا او را به کشور ثالث می فرستند. ما پیشنهاد کردیم پاکستان، آنها قبول نکردند. آنها کره شمالی را می خواستند ولی ما نه. اکنون آلبانی در دستور کار است.»

«- در مصاحبه نئی با روزنامه مانیفست، ارگان حزب کمونیست ایتالیا، عبدالله اوچالان در ۲۰ آذرماه اعلام کرد که تصمیم دارد از سمت رهبری حزب کارگران کمونیست کناره بگیرد. او گفت: «من در مورد رابطه نئی جدید میان خودم و جنبش پ.ک.ک. فکر می کنم. یک تجدید ساختار پ.ک.ک. در دستور کار است... من تصمیم دارم رهبری حزب را در لحظه نئی که حزب از هر زمان دیگری متحدتر است، ترک کنم. من می خواهم باری را که روی دوش هایم حمل می کنم یا کمیته مرکزی، با دبیران، با مردم کرد تقسیم کنم، زیرا آنها همه به اندازه کافی پخته و آماده برای حمل آن اند.»

پلیس نژاد پرست فرانسه

سه محله خارجی نشین شهر تولوز، در جنوب غربی فرانسه، در روزهای ۲۲ و ۲۳ آذرماه، شاهد تظاهرات خشم آگین جوانان رنگین پوست، و برخوردهای خشونت بار پلیس با تظاهر کنندگان بود. اقدامات اعتراضی جوانان در پاسخ به کشته شدن یک جوان هفده ساله الجزایری در جریان سرقت یک اتومبیل بود. نخست وزیر فرانسه، لیونل ژوسپین، در ۲۴ آذرماه، خواستار برقراری آرامش شد. او خطاب به جوانان جوامع مهاجر و اقلیت های قومی، گفت: «دولت به رخدادهای با نظر مبتنی بر قومیت نگاه نمی کند، بلکه با نظری برپایه جمهورییت نگاه می کند، که در آن همه حقوقی برابر دارند... اما با خشونت نمی توان این حقوق را گسترش داد.» ژوسپین گفت که پلیس وظیفه دشواری دارد، ولی او به آنها در مورد استفاده از اسلحه اخطار کرد: «شما نباید همانظوری که برضد یک گروهانگیر، یک سارق بانک از اسلحه تان استفاده می کنید، برضد یک سارق اتومبیل نیز استفاده کنید.»

آنگولا در آتش!

واحد های نظامی وابسته به نیروهای دست راستی و ارتجاعی یونیتا، در ۲۴ آذرماه، شهر استراتژیک کیوتورا به محاصره در آورده، و همه راه های مواصلاتی آن را قطع کردند. نیروهای یونیتا که توسط توپخانه سنگین، تانک، سیستم دفاعی موشک ضد هوایی حمایت می شدند، راه های هوایی جاده و راه آهن منتهی به این شهر را، که در ۶۰۰ کیلومتری جنوب شرقی پایتخت قرار دارد، قطع کردند. نیروهای وابسته به دولت از شهر دفاع می کنند. دور جدید حملات نظامی یونیتا از روز ۱۴ آذرماه آغاز گردیده، و باعث پناه بردن هشتاد هزار نفر که از خانه ها و روستاهای خود رانده شده اند به کیوتو شده است. مقامات سازمان ملل اظهار می دارند که، به دلیل قطع راه های مواصلاتی و عدم امکان ارسال کمک های انسانی، فاجعه نئی در شرف وقوع است. سران ارتجاعی یونیتا که درصدد کنترل مناطق غنی الماس در لوندانورت اند تاکنون شهرهای کاتابولا، کاماکوبا و کوآترا، در شمال شرقی کیوتو، را تحت کنترل خود در آورده اند.

در تیرماه، سازمان ملل، به دلیل خودداری یونیتا از قبول تعهداتش در قبال مفاد موافقتنامه صلحی که در سال ۱۹۹۴ در لوساکا امضاء شد، تحریم هائی، از جمله مسدود کردن همه حساب های بانکی و ممنوعیت تجارت الماس را برضد یونیتا اعمال کرد. روزنامه پرتغالی پابلیکو اخیراً فاش کرد که، با وجود تحریم سازمان ملل، یونیتا از طریق زمین و هوا، و از مسیر زامبیا، الماس صادر می کند. عواید تجارت الماس، صرف خرید تسلیحات برای مبارزه با نیروهای دولت مرکزی می شود. دولت آنگولا اخیراً اعلام کرد که، نیروهای مزدور اسرائیلی، آفریقای جنوبی و مراکشی به نیروهای یونیتا کمک می کنند.

مصاحبه نامه مردم با رفیق مانوئل هرناندز، عضو کمیته مرکزی

حزب کمونیست شیلی

محاكمه پینوشه، آغاز گذار به دموکراسی در شیلی

س- شیلی این روزها وسیعاً در مطبوعات مطرح است. پینوشه دستگیر شده و ممکن است به جرم جنایاتی که برضد نیروهای دموکراتیک شیلی انجام داده، محاکمه شود. ارزیابی شما از پی آمدهای داخلی و بین المللی دستگیری پینوشه چیست؟

ج- در شیلی بسیاری از مردم خوشحال اند، مخصوصاً مردم عادی، طبقه کارگر، جوانان و نیروهای مترقی و همه آنها می خواهند که او در مورد زندانیان سیاسی و محاکمه پینوشه مبارزه کرده اند. آنها می خواهند که او در مورد زندانیان سیاسی و ناپدید شده ها، اطلاعات دقیق بدهد. تا امروز ما هنوز هیچ گونه اطلاع مستندی در این باره و بسیاری جنایات دیگر برضد بشریت و نقض حقوق بشر در کشورمان نداریم. همه اینها در زمانی اتفاق افتاده است که پینوشه رهبر اصلی دولت بود.

ما پی آمدهای دستگیری و محاکمه پینوشه را مهم می دانیم. در کشور، بحران سیاسی به وجود آمده است و البته این بحران لازم است، چرا که بحران در سیستمی است که در مقابل گذار به دموکراسی مقاومت می کند. ما معتقد نیستیم که گذار واقعی از دیکتاتوری به دموکراسی در شیلی انجام شده است، اما از ۱۶ اکتبر، زمان بازداشت پینوشه در لندن، تاکنون، ما فکر می کنیم که قدم در مسیر گذار به دموکراسی برداشته ایم. سیستم سیاسی و قانون اساسی توسط پینوشه و در دوران حکومت او ایجاد شده است، و شرایط «گذار» مورد قبول پینوشه، مصونیت و معافیت او از هرگونه مجازاتی بود. برای ما محاکمه پینوشه و اقبای ابعاد واقعی جنایات او برضد نیروهای دموکراتیک قدم اول گذار از دیکتاتوری است. عواقب بین المللی دستگیری پینوشه نیز مشخص است. این پیامی روشن به دیکتاتورهای حاکم در کشورهای نظیر ایران است که مادامی که مسئول نقض حقوق بشر و مخصوصاً جنایات برضد بشریت باشند، نمی توانند آزاده حرکت کنند. دستگیری پینوشه، دیکتاتور بی رحمی که مسئول کشتار آزادی خواهان در شیلی بود، شکلی بسیار نمادین دارد. این اختطاری است به حکام کشورها که اگر حقوق بشر را نقض کنند، اگر مانند پینوشه عمل کنند، نمی توانند انتظار داشته باشند که آزاده در کشورهای دیگر قدم بزنند.

س- برخی محافل موزیانه این بحث را مطرح می کنند که دستگیری پینوشه ممکن است به تحریک نیروهای دست راستی شیلی و اقدام آنها به کودتا منتهی شود. احتمال چنین مساله ئی چقدر است؟

ج- نیروهای دست راستی در شیلی، پس از دستگیری پینوشه، می گویند که این پی احترامی به حق حاکمیت شیلی است، ممکن نیست که این وضعیت را قبول کنیم. آنها می گویند که چون پینوشه رئیس جمهوری بوده، و اکنون سناتور مادام العمر است، دستگیری او تجاوز به نهادهای حاکمیت ما و تجاوز به «گذارمان به دموکراسی» است، ما این برداشت را صحیح نمی دانیم. متأسفانه اعضای دولت که بسیاری از آنان در رژیم پینوشه سمت هائی داشته اند، در این لحظات از حامیان اصلی او هستند. نیروهای راست می گویند که «گذارمان در خطر است» ولی ما می گوئیم که این برداشت فقط از زاویه دید ژانرالی ها و نظامیان قابل طرح است. این فقط دید نیروهای راست و به ویژه نیروهای فاشیستی است که در شیلی عمل می کنند.

مساله این است که در چارچوب سیستمی که تماماً توسط پینوشه پایه گذاری شده، چگونه می توان دموکراسی ایجاد کرد. قانون اساسی، پارلمان، سنا، سیستم قضائی و ترکیب شورای امنیت کشور، تماماً توسط پینوشه و برطبق نظرات او شکل گرفته اند. مثلاً در رابطه با توسعه سیاسی و انتخابات، در حالی که نمایندگان کارگران نمی توانند به پارلمان راه یابند، نمایندگان شرکت ها با هیچ مشکلی روبه رو نیستند. در چنین شرایطی چگونه می توان از گذار به دموکراسی صحبت کرد. و اما حالا می توانیم از شروع گذار صحبت کنیم. به این دلیل که پینوشه دستگیر شده است. اکنون مردم



شیلی در مورد قانون اساسی و قوه قضائیه ای که توسط پینوشه تحمیل شده و از او حمایت می کند، به طور جدی بحث می کنند. پینوشه در هنگام تدوین قانون اساسی، ماده ئی را در آن گنجانده که او را از هرگونه مجازاتی در قبال جنایاتی که در دوره ۷۳-۱۹۷۸ به وقوع پیوسته، میرا می کند، ما این ماده را محکوم می کنیم. ما فکر می کنیم که پینوشه و آنهایی که احتمال دیکتاتوری جدید را مطرح می کنند، سعی در ترساندن مردم دارند. آنها به دیکتاتوری جدیدی نیاز ندارند. دولت در مقام مدافع اصلی پینوشه قرار دارد. چرا دیکتاتوری جدید؟

س- انتظار چه نتیجه ای را از محاکمه پینوشه دارید؟ این نتیجه چگونه به روند گذار به دموکراسی در شیلی، کمک خواهد کرد؟

ج- محاکمه پینوشه در اسپانیا و یا انگلستان خیلی مهم است، زیرا در صورت بازگشت پینوشه به دلیل ترکیب و موضع قوه قضائیه، هیچ عدالتی جاری نخواهد شد. مصالحه خواهد شد، زیرا که شرایط سیاسی برای رسیدگی به جرائم پینوشه و برقراری عدالت وجود ندارد. حزب کمونیست شیلی از طریق گلا دیس مارین میلی، دبیر کل آن، که کاندیدای ریاست جمهوری از سوی نیروهای چپ است، در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۸ خواست های مردم شیلی را برای جاری شدن عدالت در کشور اعلام کرد. نیروهای راست و همچنین دولت سر و صدای فراوانی بیا کردند. آنها اظهار می داشتند که «ببینید بازداشت و استرداد پینوشه خواست گلا دیس مارینای کمونیست است... نظر او برای دموکراسی خطرناک است. پینوشه یک سناتور است و در شیلی مصونیت دارد.» برای محاکمه پینوشه در شیلی باید مصونیت او را سلب کرد. اما این با توجه به موضع دولت و دیوان عالی کشور، غیر قابل تصور است. آنها بازماندگان رژیم پینوشه هستند.

س- پینوشه در گذشته چندین بار به اروپا و همچنین به انگلستان مسافرت کرده بود. تفاوت های اساسی سفر این بار چه بود که قضات اسپانیائی خواستار دستگیری و استرداد او شدند، و اینکه انگلستان حاضر به قبول این امر شد؟

ج- پینوشه همیشه طرفداری خاصی از انگلستان می کرد. او معتقد بود که رژیم انگلیس بهترین رژیم در جهان است. او با اختیارات کامل از طرف شیلی برای مذاکره جهت خرید اسلحه آمده بود، و تصور اینکه با این وضع روبه رو بشود را نمی کرد.

او از معامله اسلحه یک تا یک و نیم درصد کمیسیون می گرفت، و این چیزی حدود سه تا چهار میلیون دلار می شد. به موازات این، او فکر می کرد که در مسافرت به انگلیس چون مصونیت سیاسی داشته از هرگونه مجازاتی معاف است. او هنوز هم خود را در قدرت محسوب می کرد. آنچه که پینوشه محاسبه نکرده بود این بود که اپوزیسیون شیلی خواست خود را برای محاکمه او کنار نگذاشته بود.

دو سال پیش در اسپانیا دادگاهی برای رسیدگی به پرونده قربانیان نقض حقوق بشر و جنایات برضد بشریت علیه پینوشه تشکیل شد. این دادگاه متوجه رسیدگی به جنایات نیروهای موسوم به «کندور» بود. عملیات کندور زنجیره عملیاتی بود که روند سرکوب مخالفان سیاسی در شیلی، آرژانتین، پاراگوئه، اورگوئه و بولیوی را با هم مرتبط می کرد. سازمان های اطلاعاتی و سرکوبگر این کشورها با همکاری نزدیک یکدیگر و پرونده سازی و جعل مدارک، شهروندان این کشورها را که توسط پلیس مخفی و به طور غیر قانونی در زندان ها سر به نیست شده و یا کلاً ناپدید شده بودند، مخفی نگه داشتند. مثلاً اگر یک شهروند شیلی

ادامه در صفحه ۲

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:547

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

22 December 1998

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۳۲۴۱۶۲۷ - ۳۰ - ۴۹ -

حساب بانکی ما:

IRAN e. V.

790020580

10050000

Banke Berliner Sparkasse

نام

شماره حساب

کد بانک

بانک